



### دین در دوره مدرن منبع توسعه علم بود/سازگاری علم مدرن با اصول اسلام

عضو انجمن فیلسوفان آمریکا می گوید در فیزیک، زیست شناسی و قوانین علوم اجتماعی بدون جهان بینی مذهبی و الهیاتی هیچ چیزی یافت نمی شود.

عضو انجمن فیلسوفان آمریکا می گوید در فیزیک، زیست شناسی و قوانین علوم اجتماعی بدون جهان بینی مذهبی و الهیاتی هیچ چیزی یافت نمی شود.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه\_جلال حیران نیا: نسبت علم و دین از موضوعات مورد توجه فلاسفه و متألهان بوده است. این موضوع نه تنها مورد توجه بلکه مورد نزاعهای فراوان میان دانشمندان و الهی&zwnj;دانشها و عالمان دینی بوده است.

در خصوص این نسبت به طور کلی می&zwnj;توان سه نسبت سازگاری، تزاخم و جدا بودن را برشمرد.

در دیدگاه تقابل است یعنی اعتقاد بر این است که علم به هیچ وجه سازگار با دین نیست. بر این اساس گزاره های علمی در چارچوب دین نمی گنجند نه می توانیم بر اساس پارادایم های علم از گزاره ها و باورهای دینی سخن بگوییم یا آنها را توجیه کنیم یا اعتباری به آنها ببخشیم و نه می توان در چارچوب آموزه های دینی از علم دفاع بکنیم.

دیدگاه تلائم بیان می کند که علم و دین با هم سازگارند در هیچ جایی که مربوط به نقطه اشتراک علم و دین باشد هیچ نوع ناسازگاری نمی بینیم.

دیدگاه سوم دیدگاه خنثی یا استقلال حوزه هاست. یعنی اعتقاد بر این است که دین حوزه مستقلی است و علم هم حوزه مستقلی است. نه هیچ کدام از باورها و گزاره های دینی مؤید و پشتیبان دستگاه علم هستند و نه دستگاه علم نسبتی با گزاره های دینی دارد.

در گفتگو با پروفیسور &laquo;چارلز تالیافرو&raquo; فیلسوف مطرح دین معاصر به بررسی نسبت علم و دین پرداخته ایم که در ادامه می آید؛

&laquo;چارلز تالیافرو&raquo; استاد دانشگاه&zwnj;های آکسفورد، هاروارد، کلمبیا، پرینستون و نتردام آمریکا بوده و در حال حاضر استاد فلسفه کالج سنت اولاف در مینه&zwnj;سوتای آمریکاست. او از فیلسوفان برجسته در عصر حاضر به شمار می&zwnj;آید و در این حوزه صاحب آثار ارزشمندی است. وی دانش&zwnj;آموخته دانشگاه براون و هاروارد بوده و عضو انجمن فیلسوفان آمریکا به شمار می آید.

\*آیا علم دینی امکان دارد یا امتناع؟ اساساً علم در چه ساحتی با دین تعارض دارد و در چه ساحتی ندارد؟ به عبارت بهتر آیا علوم پایه مثل فیزیک یا زیست شناسی را می توان متصف به دین کرد یا علوم اجتماعی یا علوم انسانی؟

ارتباط بین دین و علم در طول تاریخ و تا به امروز همواره سیال بوده است. در دوران طلایی اسلام از قرن هشتم تا قرن سیزدهم علم و دین همراه با یکدیگر رشد نموده و می توان استدلال نمود که در دوران مدرن دین منبع مثبت توسعه علم، به ویژه علم کاربردی پزشکی بوده است.

در غرب، تمام دانشمندان مدرن اخیر از کپلر تا نیوتن همه افرادی مذهبی بوده اند. در این زمان ما شاهد اختلاف بسیار اندکی میان علم و دین بوده به جزء در مورد مبحث موقعیت زمین در سیستم منظومه شمسی و تا زمان توسعه زیست شناسی تکاملی داروین.

فرضیه سیر تکامل فی نفسه توسط برخی افراد از جمله آلفرد راسل والاس ، بنیانگذار زیست شناسی تکاملی با داروین، در این مورد که چگونه خدا زندگی را خلق کرده است ارائه شد. اما در اثر بعدی داروین به نظر می رسد که طبیعت فاقد نشانه های جهت هدفمند است.

علم فیزیک در عصر مدرن پیشرفت نموده و برخی از دانشمندان فیزیک از این دیدگاه که جهان بدون هدف و بی معناست حمایت کرده اند. بعدها در دنیای مدرن یک ادعای عجیب و غریب به وجود آمد مبنی بر اینکه فیزیک در دنیای مدرن به صراحت توسعه یافته و تنها خودش را با جهان فیزیک در غیاب ذهن، ارزشها، و هدف ربط داده است.

به عبارت دیگر حتی نیوتن یک معتقد دینی و معتقد به خدای یکتا نشان داد که جسم انسانها از طریق نیرویی به یکدیگر جذب می شوند. به عنوان یک فرد مومن من مطمئن هستم که او شک نداشت که جسم انسانها توسط عشق به یکدیگر جذب می شود، اما به عنوان یک دانشمند او این مسائل را بیان نمی کرد.

به نظر من در فیزیک، زیست شناسی و قوانین علوم اجتماعی بدون جهان بینی مذهبی و الهیاتی که می تواند همه اقسام منابع از فیزیک تا علوم اجتماعی، از کیهان شناسی بیگ بنگ تا مطالعه هویت های جمعی را ترسیم کند، هیچ چیزی یافت نمی شود.

\*بیشترین نکته و انتقاد در رویکرد مخالفان علم دینی، متوجه علوم انسانی دینی است. مخالفان علم دینی معتقد هستند که برای نمونه علم اجتماعی جدید با نظم تجدید تناسیب دارد. نظر شما در خصوص علوم انسانی دینی چیست؟

در واقع در غرب، تازه ترین اشکال علوم انسانی و جامعه شناسی به واقعیت ارزشها و ادعاهای حقیقی اخلاق نسبت به اواخر دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ بازتر هستند.

در حالی که کسانی وجود دارند که از علوم شناختی جهت شرح روش نیروی اثباتی تجربه مذهبی استفاده می کنند، اکثر آثار دانشمندان شناختی در مورد حقیقت یا کذب ادعاهای دینی بی طرف هستند.

به نظر من علوم اجتماعی و طبیعی امروزی عمدتاً ابزارهای مهمی هستند که ممکن است مورد استفاده قرار گیرند تا به انواع فلسفه ها و تفاسیر مذهبی در جهان خدمت کنند.

\*آیا اساساً هستی شناسی علم مدرن با مبانی اسلامی قابل جمع است؟ در چه ساحتی امکان پیوند وجود دارد؟ در هستی شناسی یا معرفت شناسی یا روش شناسی؟

من فکر می کنم که علم مدرن با اصول اسلامی سازگار است. تنها مشکل از نظر معرفت شناسی و روش شناسی این است که چنانچه یک نفر آنچه را پذیرفت که برخی امروزه به آن علم گرایی می گویند، دیدگاهی که بر اساس آن فقط علم می تواند شواهد قابل اعتمادی برای باورهای ما در مورد واقعیت فراهم کند، دیگر استفاده از اصول اسلامی برای آن فرد سخت خواهد شد.

امروزه بسیاری از ما در آموزش عالی، دانشمندان و غیر دانشمندان به یک دیدگاه وسیع تر تحقیقاتی نیاز داریم. ما به خوبی باید به یاد آوریم که علوم خودشان به فلسفه، فلسفه و عقل، تحقیق، ماهیت شرح و ... تکیه می کنند.

به همین ترتیب یک تحقیق کامل نه تنها به داده های تجربی و تجربیات بلکه به فلسفه نیز نیاز دارد.

\*مخالفان علوم دینی معتقدند که علم یک طرح مهندسی ساختنی نیست بلکه یافتنی است. معتقدان علم دینی از سوی دیگر استدلال می کنند که علم یافتنی است اما مدیریت پذیر و قابلیت سیاستگذاری را دارد؛ همانگونه که علم مدرن در دنیا مدیریت شد. نظر شما در این خصوص چیست؟

در این مورد طیف گسترده ای از نظریات وجود دارد. در یک طرف ابزارگرایی وجود دارند که فکر می کنند علم با حقایق در مورد واقعیت مرتبط نبوده بلکه با کنترل و پیش بینی مرتبط است.

در طرف دیگر کسانی هستند که از روش علمی جانبداری می کنند، همانطور که شرح داده شد.

من فکر می کنم که علوم اجتماعی و طبیعی درست مانند تمام روش های تحقیق و تجربه بشر مورد سوء استفاده قرار می گیرند و می توان با استفاده از آنها مردم را اداره نمود.

من باور دارم، از لحاظ فرهنگی و شخصی، چیزی که مورد نیاز است این است: احساس تواضع و احترام بیشتر برای

عملکرد خوب، آزادی ، حقوق اشخاص و حقوق بشر.

از این منظر علوم می تواند جهت شکوفایی انسان و بهزیستی سیاره مورد استفاده قرار گیرد. اگر علوم در دستان نیروهای بیشتر ظالمانه قرار گیرد، از آن می توان جهت اهداف غیرانسانی و تخریب استفاده نمود.

\*برخی مخالفان علم دینی، کاربردی نشدن این علوم در جامعه را دلیل بر بی نتیجه بودن علم دینی می دانند. برخی دیگر مورد توجه قرار نگرفتن این علوم نزد جامعه علمی را دلیلی بر بی نتیجه بودن علوم دینی می دانند. با این دو استدلال موافق هستید؟ اساساً حقانیت علم به طور عام و علوم دینی به طور خاص از کجا نشأت می گیرد؟

همانطور که گفتم، من باور دارم که ما به تصدیق قوی عملکرد خوب، آزادی، حقوق اشخاص و حقوق بشر نیاز داریم. وقتی ما در مورد کارکرد یا غیر کارکرد صحبت می کنیم ما همیشه برخی چارچوب های ذهنی خواهیم داشت.

اگر ما عملکرد را بر اساس مفاهیم غیر شخصی تعریف کنیم مانند طرح ریزی قدرت نظامی یا تجمع ثروت مادی، ممکن است ما عملکرد خوبی داشته باشیم، اما روح و نفس خود را از دست می دهیم.